دوشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۶، ۱۵ ربیع‌الاول ۱۴۳۹، ۴ دسامبر ۲۰۱۷، سال پانزدهم، شماره ۳۹۶۸
Info@etemadnewspaper.ir

تلنگر

کودکان را از اخبار حوادث دور کنیم

یادداشت‌های این ستون از امروز تغییر می‌کند و توصیه و تلنگر را به سمت پیشنهادهایی می‌بریم که کارشناسان حوزه‌های مختلف ارایه می‌دهند. برای امروز هم پیشنهاد ما بازخوانی این توصیه دکتر ارسیا تقوا، روانپزشک است: «والدین گرامی؛ در پیگیری اخبار ناگوار بسیار مراقب کودکان باشید. شنیدن درباره اخبار ناگوار یا دیدن تصاویر مربوط به حوادث می‌تواند سبب اضطراب کودک شده و احساس ناامنی در او ایجاد کند، که با علایمی نظیر ترس، ناتوانی در به خواب رفتن، ناخن جویدن، چسبیدن به والدین و عدم تمرکز ارتباط دارد.»

شوکران نوش

تا تو نگاه می‌کنی

متن خبر که یک قلم بی‌تو سیاه شد جهان
حاشیه رفتنم دگر نامه سیاه کردنست
چون تو نه در مقابلی عکس تو پیش رونهیم
این هم از آب و آینه خواهش ماه کردنست
نوگل نازنین من تا تو نگاه می‌کنی
لطف بهار عارفان در تو نگاه کردنست

شهریار

تخته‌سیاه

روزی به یاد تاج اصفهانی

کافی است در گوگل جست‌وجویی انجام دهید یا از دو واژه تاج اصفهانی و آتش دل استفاده کنید تا یکی از درخشان‌ترین آهنگ‌های موسیقی ایرانی را پیدا کنید و صبح سیزدهم آذرماه را با صدای مخملی و ته لهجه اصفهانی که می‌خواند: «در دل آتش غم رُخت تا که خانه کرد...» شروع کنید. امروز سالگرد درگذشت جلال‌الدین تاج اصفهانی است، با این یادآوری برای شما روایت می‌کنیم که هوا امروز در پایتخت آفتابی اما سرد است و ۱۱ درجه بیشترین درجه و ۳ درجه کمترین درجه است. قیمت یورو و دلار هم به ترتیب، پنج هزار و پنجاه و سه تومان و چهار هزار و صد و شصت و چهار تومان است.

info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسوول: الیاس حضرتی
- جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر: سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن‌خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۱/۵۵ ■ غروب آفتاب: ۱۶/۵۱ ■ اذان مغرب: ۱۷/۱۱ ■ اذان صبح فردا: ۵/۳۰ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶/۵۹

در همین حوالی

مدارای که موافق جان مردم است

مصطفی محدثی

شناخت نبض مردم، ذهن، احساس و زبان آنها و همچنین ترانه‌سرایی و مداحی بر مدارای که موافق جان مردم است باعث می‌شود که آنچه یک شاعر یا مداح می‌سراید به جان مردم سرایت و در عمق وجودشان جا خوش کند؛ اینها خاصیت شعر حبیب‌الله چایچیان بود. همان نقطه عطفی که او را از دیگر شعرای آیینی چند دهه اخیر که با طیف‌ها و گونه‌های مختلف و در سبک و سیاق‌های گوناگون شعرهای زیادی سروده‌اند، جدا کرده و شعرهایش را آویزه گوش دل مردم کرده است. دقیقا به همین دلیل است که اگر برای هر ایرانی خوانده شود، «امشب شهادتنامه عشاق»، او انتهای شعر را طوطی‌وار تکرار می‌کند و می‌گوید «امضا می‌شود» و هر ایرانی اگر بشنود «آمدم ای شاه»، بدون هیچ وقفه‌ای ادامه‌اش را می‌خواند و می‌گوید که «پناهم بده». حبیب‌الله چایچیان در اشعارش نمونه‌های اینچنینی بسیار دارد و به اعتقاد من دلیل اصلی اینکه اشعار او ورد زبان مردم شده است، نوع نگاه چایچیان به زندگی و مردم است. ایشان با مردم زندگی می‌کرد و خودش را از مردم می‌دانست. نبض مردم دستش بود و هیچگاه به آن معنا ادعای اشرافیت شعری نداشت و نگاهش به شعر گویی مانند دیگر شعرا نبود. همیشه خودش را خادم امام حسین می‌دانست و همین سیر و سلوک و آشنایی‌اش با مردم و همنشینی با آنها باعث شده بود که اشعارش در جان مردم بنشیند و با آنها اخت شود. واقعیت این است که ما شعرای آیینی که به لحاظ شعر از ایشان بالاتر هستند، زیاد داریم و حتی ممکن است شعرایی با مراتب علمی بالاتر از ایشان هم زیاد داشته باشیم اما چیزی که حبیب‌الله چایچیان را از دیگر شعرای آیینی متمایز می‌کرد، خلوص، مردم‌داری و همراهی با مردم بود که در نهایت هم بهره‌مندی از این صفات، اقبالی اینچنینی را برای شعر ایشان رقم زد.

فلسفه در خیابان

محسن آزموده

گاهی از آسمان نگاه کن

در فرهنگ عامه، فیلسوفان را آدم‌هایی با شکل و شمایل عجیب و رفتارهای متفاوت در نظر می‌گیرند که معمولا حواس‌پرت هستند و متوجه اتفاقات دور و بر خود نیستند. تالس ملطی را احتمالا عموم باسوادها می‌شناسند، البته نه به عنوان نخستین فیلسوف تاریخ بلکه به عنوان ریاضیدانی که قضیه تالس را در هندسه طرح کرد. تالس مرد توانگری بود، اهل سیاست و سیاست‌ورزی هم بود و نوشته‌ها و نکته‌هایی که از او باقی مانده شاید در حد چند جمله باشد، اما به واسطه همین چند جمله و تفسیرهایی که فیلسوفان از آنها به دست می‌دهند، نخستین فیلسوف تاریخ محسوب می‌شود، زیرا او بود که به جای نگاه اسطوره‌ای، کوشید به اصل و اساس هستی از منظری عقلانی بپردازد. در حکایت‌ها هست که یک بار تالس در حالی که سر به هوا داشت به آسمان نگاه می‌کرد، جلوی پایش را ندید و در چاله‌ای افتاد و مایه تمسخر و مضحکه زنی ولگرد شد. بهانه‌ای برای آنکه به او بخندند و به او بگویند، تو که نمی‌توانی درست راه بروی چطور می‌خواهی مسائل اساسی عالم و آدم را حل کنی. نکته جالب توجه اما آنجاست که همین تالس که متهم به نادیده گرفتن زندگی روزمره بود و به عنوان آدمی دست‌وپاچلفتی مایه خنده مردم و کوچه و بازار بود، وقتی تصمیم گرفت به مال دنیا توجه کند، در زمینه تجارت زیتون چنان هوشمندی به خرج داد که مالی هنگفت اندوخت. نشانه‌ای از آنکه فیلسوفان اگر بخواهند مثل باقی آدم‌ها، تنها نگاهشان را به زمین انسان‌های معمولی و دغدغه‌های آنها معطوف دارند، نه تنها کم نمی‌آورند، بلکه اتفاقا خیلی هم موفق خواهند شد. مساله اما آنجاست که فیلسوفان ما را دعوت می‌کنند به نگریستنی عمیق‌تر و از چشم‌اندازی رفیع‌تر به هستی و زندگی. آنها از ما می‌خواهند که در کنار دغدغه‌های معمولی زندگی گاهی و فقط گاهی رویکردمان را ژرفا بخشیم و به پرسش‌هایی مجال طرح شدن بدهیم که همگی در کودکی و نخستین گام‌های‌مان با آنها مواجه بودیم و ای بسا خودمان بیان می‌کردیم، اما در کشاکش روزگار آنها را از خاطر برده‌ایم و حوصله نمی‌کنیم به آنها بپردازیم.

تیتر مصور | خداحافظ دهقان فداکار

علیرضا پاکدل

متن در حاشیه

به یاد جلال

کاوه فولادی‌نسب

یازدهم آذرماه - به روایتی - نودوچهارمین سالروز تولد جلال آل‌احمد است؛ نویسنده تجربه‌گرا، پرحاشیه و جریان‌ساز دهه‌های سی و چهل. بعضی از هوادارانش، هنوز او را نویسنده‌ای مکتب‌ساز می‌دانند، اما حقیقت امر این است که اگر بخواهیم «مکتب» را به معنای دقیق و مکتبی کلمه به کار ببریم، هیچ‌جور نمی‌شود گفت آل‌احمد مکتبی فلسفی، هنری یا ادبی به وجود آورده. او در آثار داستانی شاخصش یکی از نماینده‌های - می‌شود گفت خوب - مکتب رئالیسم اجتماعی است؛ مکتبی که خاستگاهش ایران نبوده، اما نویسنده‌های زیادی در ایران به آن گرایش داشته‌اند و هنوز هم دارند. «پنج داستان» و «مدیر مدرسه» نه‌تنها در میان آثار شخص آل‌احمد، و نه‌فقط در میان آثار ادبی واقع‌گرای اجتماعی ایران، که در میان تمام آثار داستانی تمام این نودواندی سال جایگاهی ویژه دارند. اما اینکه او مکتبی ادبی به وجود نیاورده (و این در سپهر زبانی‌ای که رمان و داستان در آن عمر بسیار کوتاهی دارند - اتفاقا - پدیده‌ای کم‌وبیش بدیهی و طبیعی است) اصلا به این معنا نیست که او نویسنده تاثیرگذاری هم نبوده؛ همین که نودوچهار سال پس از تولد و چهل و هشت سال پس از مرگش هنوز درباره او حرف می‌زنیم، نشان ماندگاری اوست (یعنی نسل‌های متوالی دارند آثارش را می‌خوانند) و هم نشان تاثیرگذاری‌اش. بخشی از این تاثیرگذاری به شخصیت او برمی‌گردد - به‌ویژه روح سرکش تجربه‌ورز و روحیه جمعی و اجتماعی‌اش - و بخشی هم به شرایط زمانه و معادلات و مبادلات سیاسی آن روزگار. این هم هست که او توانست جریان زبانی‌ای را که جمالزاده و هدایت و علوی شروع کرده بودند، به بلوغ برساند و ادبیات و به‌ویژه داستان را به زبان کوچه و خیابان، به زبان معیار نزدیک و با آن همنشین کند. این بزرگ‌ترین خدمت نویسنده در «خدمت و خیانت روشنفکران» به ادبیات و داستان ایران است. آل‌احمد جمع نقیضین است؛ همین که گفتم، یک نمونه‌اش. نمونه دیگر اینکه بیشتر او را به عنوان داستان‌نویس می‌شناسند، اما بهترین اثرش، اثری غیرداستانی است: «سنگی بر گوری»؛ خودنگاری‌ای جسورانه که در متون فارسی‌زبان، اگر نه نایاب، اما به‌شدت کمیاب است. در «سنگی بر گوری» او اوجی درخشان را تجربه و خودویرانگری‌ای شگفت‌انگیز را ثبت می‌کند که غبطه‌برانگیز است و هر بار خواندنش به یاد آدم می‌آورد که نویسنده باید جسور باشد، که گر مرد رهی، میان خون باید رفت. بد نیست به بهانه تولد آقای نویسنده، سراغی از کتاب‌هایش بگیریم؛ پیشنهاد من، همین «سنگی بر گوری» است.

چسب و قیچی

در انتهای جهان

مهرداد احمدی‌شیخانی

در موضوع واقعه غدیر خم، یکی از مواردی که بسیار مورد استناد قرار می‌گیرد، نقل‌هایی است که در کتاب‌های اهل سنت آمده است. دلیل آن هم بسیار روشن است. وقتی مخالفین یک ماجرا بر واقعیت آنچه رخ داده صحه بگذارند، دیگر نیاز چندانی به آوردن دلایل متعدد برای اثبات آن رخداد نخواهد بود. در کل، مستندات یک موضوع را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد؛ مستنداتی که موافقان ارایه می‌کنند، مستندات افراد بی‌طرف و ادله مخالفان. حال اگر هر سه دسته دلایل، بر موضوعی اتفاق داشته باشند، پشتوانه استدلالی ماجرا در محکم‌ترین حالت قرار می‌گیرد و ماجرای غدیر خم از این منظر، یکی از قوی‌ترین پشتوانه‌ها را دارا است. در مقابل هر چه دایره این شمول کمتر شود وضعیت هم تغییر می‌کند.

معمولا چنین است که موضوعات مختلف اجتماع، موافقان و مخالفان خود را دارد و قاعده مرسوم چنین است که موافقان استدلالات خود را طرح می‌کنند و در مقابل، مخالفین هم بر تحلیل خود پای می‌فشرند. کفه ترازو ولی وقتی به سمتی سنگینی خواهد کرد که یک طرف ماجرا بتواند نظر و استدلالی را غیر از نظر موافقان خود عرضه کند و هم اینکه نشان دهد طرف مقابل نه بر اساس استدلال که به جهت میل و علاقه، یا کدورت و نفرت به موضوع پرداخته است. در مواجهه، آن که نظرش را بر اساس امیال شخصی طرح می‌کند، هر چه پیشتر می‌رویم، بیشتر از ارایه استدلال طفره می‌رود و نه بر حسب استدلال و ارایه دلیل، که به تهمت و تخریب متوسل می‌شود. اینجا است که اهمیت حمایت مخالفین یک موضوع از آن، بیشتر می‌شود و آن که فقط موافقین خود را پشت سر خود می‌بیند، تنها‌تر و ناتوان‌تر به چشم خواهد آمد. از این رو نقطه قوت یک موضوع، حمایت‌های موافقان با آن نیست، که اگر موافقان حمایت نکنند عجیب است، بلکه وقتی مخالفین به حامیان تبدیل می‌شوند، است که موضوع استحکام می‌یابد. چند وقت پیش شایعه‌ای گسترده فضای رسانه‌های مجازی را در بر گرفت و اتهاماتی نسبت به یکی از قوای سه گانه کشور در این فضا پخش شد. منبع این اتهام که یکی از کانال‌های تلگرامی بود، چنان اذهان جامعه را به تسخیر در آورد که رسانه ملی را بر آن داشت تا در حمایت از آن قوه مورد هجوم، دست به کاری بزند و هم از این رو اخبار و تحلیل و گفت‌وگوهای بسیاری را پخش کرد. نتیجه اما حاصل نشد و آن اتهام و شایعه به سرعت اذهان را مال خود کرد. در اینجا آنچه شاهد بودیم، مقابله رسانه ملی و هزاران نیروی استخدامی‌اش با کانالی پرت و دور افتاده، حداکثر با چند پرسنل به تعداد انگشتان دست بود و حاصل، ناتوانی رسانه ملی از بی‌اثر کردن آن موج تخریبی. اما چرا اینگونه شد؟ رسانه ملی ما، اگر نگوییم بزرگ‌ترین، که شاید یکی از بزرگ‌ترین رسانه‌های جهان به واسطه تعداد پرسنل و فضای فیزیکی در دنیا است. غیر از چندین هزار پرسنل در تهران، در تمامی مراکز استان و همچنین در بسیاری از شهرها دفتر و دستک و نیرو دارد که به واقع آن را به هیبت آدمی «چاق و گنده» که تحرکی ندارد درآورده است. از سویی، کارمند و پرسنل بودن نیروها و نگرانی معاش و نان، بخواهی و نخواهی، افرادش را تبدیل به اشخاصی کرده که بیشتر چشم به دهان فرد بالاتر دارند تا به میل او کاری بکنند و این به مرور از توان تحلیلی و خلاقه‌شان کم کرده است. علاوه بر اینها و مهم‌تر از همه، رسانه ملی در گروه موافقین آن قوه قرار می‌گیرد و تحلیل‌ها و استناداتش، به نظرات نیروی موافق تعبیر می‌شود، که بیشتر به کار راضی کردن موافقین می‌آید و در بالا اشاره شد، آن که برای پیش بردن استدلال و نظر، فقط به حمایت و ادله موافقان بسنده کند، عملا تنها مانده است. آن قوه که زمانی بر تعطیلی رسانه‌های مستقل از خود اصرار داشت، شاید گمان نمی‌برد که روزی و در بزنگاه، بیشتر از همه به حمایت همان‌هایی نیاز خواهد داشت که پراکنده‌شان کرده است. جهان در این بیست سال بسیار بیشتر از همه تاریخ خود تغییر کرده است و در هر سال پس از این، خیلی بیشتر از همه گذشته نیز تغییر خواهد کرد. یادم هست حدود ۲۵ سال پیش فیلمی دیدم از «ویم وندرس» با نام «تا انتهای جهان» که دو نفر با تلفنی از دو سوی جهان با هم مکالمه می‌کردند و چهره یکدیگر را همزمان می‌دیدند. خوب به خاطر دارم که همان موقع با خود گفتم چه تخیل مسخره‌ای، مگر چنین هم می‌شود؟ و حالا شده است. ما امروز در انتهای جهان ایستاده‌ایم و این انتهای جهان هنوز آخر جهان نیست. تنها ماندن در این انتهای جهان، تنهایی وحشتناکی است که همه موافقان هم نمی‌توانند ذره‌ای از این تنهایی بکاهند. فکری برای این تنهایی بکنیم.

هشتگ روز

#معلولیت_محرومیت_نیست

شاید روزی ما هم معلول شدیم

«به عنوان فردی که معلولیت جسمی ندارد، چقدر به زندگی دشوار معلولین در ایران فکر می‌کنید؟» این سوال در روز ۱۲ آذر و به بهانه روز جهانی افراد دارای معلولیت، در توییتر بارها نوشته و پرسیده شد تا اما و اگرهای زندگی افراد دارای معلولیت در ایران و شرایط بدی که هر روز تجربه می‌کنند، مرور شود. همین بهانه‌ای شد که هشتگ «معلولیت_محرومیت_نیست» در توییتر راه بیفتد و کاربران توییتری نسبت به اوضاع افراد دارای معلولیت جسمی و شرایط بد آنها در ایران واکنش نشان دهند؛ کاربری توییت کرده: «وقتی دخترت با معلولیت قهرمان مسابقات بوچیا میشه و افتخار می‌کنی به بودنش»، کاربر دیگری نوشته: «معلولیت محرومیت از حق زندگی انسانی و شهروندی نیست»، کاربر دیگری با انتشار تصویر نقاشی یک کودک ۷ ساله را که در آن دخترچه‌ای روی ویلچر نشسته و دخترچه دیگری دسته‌های ویلچر او را در دست دارد، نوشته: «پارامیس هدایت ۷ ساله اینو کشیده و سر کلاس اول گفته: باید به جای ترحم به معلولان باهاشون دوست بشیم. شاید روزی ما هم معلول شدیم» و در نهایت اکانت کمپین معلولان هم توییت کرده: «نقض حقوق شهروندی یعنی ۳ درصد سهمیه استخدام معلولان که هیچ‌وقت اجرا نشده و هیچ مقامی هم پاسخگو نیست».

کرگدن‌نامه

سیدعلی میرفتاح

قافله افشاگری

در همه جای دنیا ژورنالیست‌ها از «افشاگری» استقبال می‌کنند و آن را فرصت مغتنمی می‌دانند تا در سایه‌اش بدرخشند و نام خود را به عنوان خبرنگاری که به جنگ کانون‌های ثروت و قدرت می‌رود سر زبان‌ها بیندازند. تلقی عوام‌الناس هم از روزنامه‌نگاری مترادف افشاگری است. به نظر مردم خبرنگار خوب کسی است که شم کارآگاهی دارد و مثل تن‌تن وارد ماجراهای عجیب و غریب می‌شود و پرده از اسرار سیاسی و اقتصادی برمی‌دارد. برای همین هم هست که حرفه خبرنگاری توام با شجاعت و زیرکی است. کلا مردم ما علاقه علاوه‌ای به افشاگری دارند و افشاگر را تا حد قهرمان می‌ستایند. یک دلیل اینکه در ذهن اکثریت، محمد مسعود به عنوان روزنامه‌نگار جایگاه ویژه‌ای دارد، همین است که او بیش از بقیه مشهور به افشاگری بود. اوایل انقلاب که دست مطبوعات برای نوشتن و انتشار هر حرف و گزارشی باز بود، خاطرتان باشد مسابقه افشاگری راه افتاده بود. هر روز یا از پیوند فلان شخص با ساواک می‌گفتند یا از نفوذ کاگب در بهمان سازمان. مجله‌های زرد هم برای اینکه از قافله عقب نمانند قصه‌های محرمانه‌ای سرهم می‌کردند تا فروش‌شان افت نکند. یادم هست یکی از مجله‌های نوجوانانه دست‌های «سیا» را در قتل بروسلی رو کرده بود و قصه‌ای سیاسی - جنایی - عشقی ساخته بود... اما همین که دانشجوها سفارت امریکا را تسخیر کردند، سطح افشاگری و مطالبه افشا چنان ارتفاع گرفت که روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران جا ماندند و بازی را تمام و کمال به جریان‌های سیاسی واگذاشتند. مردم همیشه در صحنه تا پاسی از شب، جلوی لانه جاسوسی شعار می‌دادند «افشا کن، افشا کن». آن افشا کردن‌ها اما نه‌تنها مسیر سیاسی کشور را عوض کرد بلکه راه و رسم ژورنالیسم را بالکل تغییر داد و در افشاگری غیررسمی را تخته کرد... چند سال بعد در جریان دوم خرداد مجددا موج افشاگری راه افتاد و بازار برملا کردن رونق گرفت. این بار کسانی که خود دستی بر آتش مدیریت داشتند یا از پشت‌پرده امور مطلع بودند کسوت روزنامه‌نگاری به تن کردند و اسرار مگو را گفتند. تاریخ افشاگری را گزارش نمی‌کنم. صرفا دارم عرض می‌کنم که این کار برخلاف جذابیت ظاهری‌اش آثار خوبی نداشته و چندان مفید فایده نبوده است. اوج تاثیرات منفی افشاگری‌ها مربوط به میانه دهه ۸۰ است. رییس‌جمهور وقت، معمولا لیستی در جیبش بود که با آن کانون مشکوک و مجهول قدرت و ثروت را تهدید می‌کرد. گوشه‌هایی از این لیست را در جریان منازعات سیاسی دیدیم و جسته و گریخته اسم‌هایی هم شنیدیم اما این اقدامات حاصلی جز آشفتگی و بی‌اعتمادی عمومی و سرخوردگی و تهمت و تقابل نداشتند، چیزی گیر مردم نیامد، تغییری هم در توزیع قدرت و ثروت اتفاق نیفتاد. از من نشنیده بگیرید اما بدتر شد که بهتر نه. به سابقه که رجوع می‌کنم هیچ افشاگری را سراغ ندارم که از قِبَلش اوضاع بهتر شده باشد. منظورم این نیست که باید جلوی حقایق را بگیریم. حقایق اگر «حقایق» باشند در جیب و پستو و پشت پرده و گاوصندوق نمی‌مانند، کسی هم جلوی‌شان را نمی‌تواند بگیرد. اما می‌خواهم بگویم افشاگری، بیش از آنکه خیرش به مملکت برسد، حربه‌ای است برای تقابل سیاسی، ابزاری است برای هدم رقیب، بهانه‌ای است برای ضایع کردن طرف مقابل، سلاحی است برای ترساندن حریف و... می‌ترسم آخرش جز بدنام شدن کل «خانواده» هیچ سود دیگری نداشته باشد... آخرش مردم می‌مانند با یک فهرست بلند و بالای بدنامی.

مجله روز

زنان امروز

«زنان امروز» تازه‌ترین شماره خود را با تیتر اصلی «بررسی رویکردهای خلاق در آموزش و پرورش» روانه بازار مطبوعات کرده است. گفت‌وگو با شهناز رمارم، عضو شورای شهر مشهد از دیگر مصاحبه‌های این شماره «زنان امروز» است و همچنین از دیگر مطالب این شماره گفت‌وگو با لاله صدیق یکی از قهرمانان اتومبیلرانی است که با عنوان «برای مردها رقیب جدی هستم» منتشر شده است. «زنان من هنوز در صندوقچه منتظر نشسته‌اند» عنوان گفت‌وگویی با تهمینه میلانی کارگردان «ملی و راه‌های نرفته‌اش» به بهانه اکران همین فیلم انجام شده است.